شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

یکشنبه

سال پانزدهم
۵ آذر ۱۴۰۲
۱۲ جمادی‌الاولی ۱۴۴۵
شماره ۴۰۹۳

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

به اطلاع مخاطبان محترم روزنامه شهرآرا می‌رساند، به زودی شماره‌های تماس با این مؤسسه اعلام خواهد شد.



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۳۳٪ ↓ ۷° ↑ ۱۹°

صبح ۸° | ظهر ۱۸° | عصر ۱۸° | شب ۱۲°

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۱۸:۴۴ | نیمه شب شرعی ۲۲:۳۴:۱۷
- غروب آفتاب ۱۶:۱۸:۰۴ | اذان صبح فردا ۰۴:۵۱:۲۰
- اذان مغرب ۱۶:۳۸:۰۱ | طلوع آفتاب فردا ۰۶:۲۰:۲۲

اول شخص

تصویرگر هویت ایرانی

درباره محمدعلی بنی اسدی، نقاش و تصویرگر شهیر معاصر به مناسبت زادروز او



آزاده چشمه سنگی
نویسنده

بذر اشتیاق محمدعلی بنی اسدی به هنر نقاشی، از همان سال های کودکی در دلش کاشته شده بود. درست در همان لحظاتی که پدرش مشغول نقاشی شمایل مذهبی از روی آثار معروف بود. پدر کارمندی که ترجیح می داد اوقات فراغت خود را با رنگ و قلم مو سپری کند. خبر نداشت بی آنکه بخواهد پسرش را شیفته این هنر کرده است و اجبار او به تحصیل فرزندش در رشته ریاضی، تنها او را از رؤیای هنر دور و دورتر می‌کرد.

محمدعلی که در دوران نوجوانی، بیشتر اوقات خارج از مدرسه اش را در کانون پرورش فکری سپری می‌کرد، به شوق هنر نقاشی، در لابه لای کتاب های کتابخانه وقت می‌گذراند و نخستین بار با کتاب های «شور زندگی» و «طلای اندام ها» دریافت، نقاشی همان راهی است که ترجیح می دهد باقی عمرش را در آن صرف کند.

اما با پایان تحصیلات و هجرت از زادگاهش سمنان به پایتخت، رشته مجسمه سازی را برای ادامه تحصیل در هنرستان کمال الملک انتخاب کرد و پس از اخذ این مدرک تا سال ۱۳۵۹ به عنوان مربی در کانون پرورش فکری استخدام شد. حضور او در کانون پرورش فکری، موقعیت مناسبی برای تجربه دوره های انیمشین بود و پس از آن بود که بالاخره نقاشی را برای دوره کارشناسی در دانشکده هنرهای زیبای تهران انتخاب کرد. او که در دوره کارشناسی، توفیق داشت تا از محضر استادانی چون محسن وزیری مقدم و مرتضی ممیز استفاده کند، در سال ۱۳۵۹ فارغ التحصیل شد و پس از آن بار دیگر در رشته تصویرسازی در مقطع کارشناسی ارشد به دانشگاه برگشت و در سال ۱۳۸۰ موفق به اخذ مدرک تحصیلی خود شد.

حد فاصل دوران کارشناسی تا کارشناسی ارشد، به جبر زمانه در شرایطی که برای امرار معاش و گذران زندگی، فعالیت در حیطه نقاشی کفایت نمی‌کرد، تصویرگری کتاب ها و تدریس را برای کار انتخاب کرد.

تصویرگری کتاب هایی چون «بادکنک و اسب آبی» (محمد رضا شمس)، «رنگین کمانی که همیشه رخ نمی داد» (احمدرضا احمدی)، «باغ رنگارنگ و گل های قشنگ» (ناصر کشاورز)، «پس از عرض سلام» (مژگان کلهر)، «بانوی هزارقصه» (فریبا کلهر) و «پرنده ها و آسمان» (فریده فرجام) از جمله آثار محمدعلی بنی اسدی در میان بیش از صد کتاب او در این حوزه است که در این بین، تصویرسازی «داستان های هزار و یک شب» طی سه مرحله و در قالب صد تصویر، به یکی از درخشان ترین نقاط کارنامه هنری او تبدیل شده است.

فعالیت های گوناگون او در دهه ۶۰ تنها به همکاری با انتشارات کتاب محدود نشد و هم زمان با مجله های باران، کیهان بچه ها و سروش کودک و نوجوان نیز همکاری می‌کرد. ساخت چند انیمیشن بر اساس سروده های کودکانه برای تلویزیون نیز حاصل فعالیت همان سال ها بوده است.

نقاشی اما تنها هنر او بود که فارغ از دغدغه های معاش به سمت آن می رفت. عشق سرشار او به هویت ایرانی و نقش ها و رنگ های متأثر از تمدن کهن این آب و خاک، او را به خلق آثاری متشکل از انسان و حیوان متمایل می‌کرد که در دهه ۸۰ با ترکیب نوعی خوش نویسی خاص خودش، به اوج خلاقیت و کمال رسید.

آثار او چکیده ای از سال ها مطالعه او در حوزه ادبیات و به کاربردن تکنیک های نقاشی بود تا روزمرگی های زندگی را در قالب آثار چند لایه به نمایش بگذارد و در لایه های زیرین آن، از مفاهیمی رازآلود و عمیق پرده بردارد. ظرافت های شاعرانه او پیش از آنکه در هنر نقاشی نمود داشته باشد، در مجسمه هایش پیداست.

بنی اسدی که نخستین جایزه بین المللی خود را در سال ۱۳۶۳ از جشنواره کاریکاتور یومیوری شیمبون ژاپن دریافت کرده بود، تا به امروز در ده ها جشنواره داخلی و خارجی درخشیده است.

قرارگرفتن نام او در میان پنج نقاش بزرگ دنیا برای دریافت جایزه هانس کریستین اندرسون (موسوم به نوبل کوچک) در سال ۲۰۱۲، نام ایران و هنر این مرز و بوم را بار دیگر بر سر زبان جهانیان انداخت و علاوه بر آن موفق شد برای پنج سال پیاپی (از سال ۲۰۱۳) در فهرست نامزدهای جایزه جهانی استرید لیندگرن قرار بگیرد.

محمدعلی بنی اسدی نیز همچون بسیاری از هنرمندان، مشهد را به عنوان مقصدی پربار برای زیارت و سیاحت و کسب تجربیات تازه انتخاب کرده است. حضور او در این شهر بارها به بهانه افتتاحیه گالری های مهم، جشنواره ها و همایش های هنری تکرار شده است.

او بارها در سمت داور و هیئت انتخاب آثار نیز در بسیاری مسابقات ملی و بین المللی ظاهر شده است. از جمله همکاری های او در مشهد با مؤسسه آفرینش های ادبی آستان قدس به داوری جشنواره تصویرگری نیایش برمی‌گردد.

او که از سال ۱۳۶۰ تا امروز در نزدیک به بیست نمایشگاه گروهی و انفرادی برای نمایش آثار نقاشی و مجسمه سازی خود شرکت کرده است، با انتشار پنج کتاب در حوزه تصویرگری، نقاشی و طراحی نیز تجربیات خود را در اختیار علاقه مندان این حوزه قرار داده است.





شاید برایتان جالب باشد که محمدعلی بنی‌اسدی هم با اینکه مشهدی نیست، اما همچون بسیاری از مردم مشهد با مجسمه های معروف «شیر» در پارک کوهسنگی عکس یادگاری دارد. او چندی پیش این تصویر را که در سفر کودکی اش به مشهد ثبت شده است در صفحه شخصی اینستاگرامش منتشر کرد.

کوچه

دست های بوسیدنی بسیجی های مخلص



غلامرضا بنی اسدی
روزنامه نگار

شناسنامه های خود را دست‌کاری می‌کردند. سنشان را بالا می بردند تا خود را به جبهه برسانند. این رفتار، خاص بسیجیان بود. در میان رزمندگان، فقط بسیجیان چنین می‌کردند. در شناسنامه هایشان دست می بردند تا خود را به معرکه برسانند و دست و پای دشمن را از این خاک ببرند. دنبال هیچ چیز دیگر نبودند جز انجام تکلیفی که بر عهده احساس می‌کردند. نگاهشان به انقلاب و ایران و اسلام از جنس تکلیف بود. خیلی بالاتر از احساس دین. دومی را به یک بار می شود تمام کرد، اما تکلیف است که همیشگی است. بسیجی ها هم این «همیشگی بودنِ تکلیف» را باور داشتند. هرکس در میان آن جمع نورانی قرار می‌گرفت هم پرتوی در جان حس می‌کرد حتی سیاهی لشکرهایی مثل ما. ما سیاهی لشکر جمعی بودیم که نورانیت باطن داشتند. نوع نگاه و رفتار آن ها بود که جبهه را دانشگاه، بسیج را مکتب و بسیجی را در هیئت مقدسِ مجاهد تعریف می‌کرد. مردم هم با دیدن اینان بود که دیده و دلشان روشن بود. از آرامش سرشار می شدند چون می دانستند مردان «طوفان زاد» در حیات دشمن پیچیده اند. نام های مبارک فهرست روشن بسیجی ها بلند و افتخار آفرین است. از فرمانده عالی تا نورزمنده هایی که در دود و باروت، پشت لب سبزمی‌کردند. مرد می شدند خیلی زودتر از آنکه شناسنامه هایشان تعیین زمان کرده بود. چنان می جنگیدند که امام خمینی(ره) به شوق فرمود: «این جانب از دو دست و بازوی قدرتمند شما را که دست خداوند بالای آن است می بوسم و بر این بوسه افتخار می کنم.» با تجربه آن حماسه سازان بود که فتح سنگرهای کلیدی جهان را نوید داد. با مکتب بسیج بود که پیروزی فلسطین را در پیش دید. با میدان داری این تفکر و تکثیر بسیجی های واقعی است که «ناشدنی ها»، شدنی می شود.

رهبر فرزانه انقلاب هم با همین نگاه است که می فرمایند: «بسیجی باید در وسط میدان باشد تا فضیلت های اصلی انقلاب زنده بماند.» بازنده ماندن فضیلت هاست که روزگار مردم بهتر می شود. با ایثارگری است که راه های بسته باز می شود. با فراوان شدن برونسی و آبشناسان و نیاکی منفرد و باکری و همت و سلیمانی و صیاد است که چراغ ها روشن و کوچه ها امن می شود والا حضور برخی از ما ها که هزار ادعا داریم، جز سنگی در چراغ و توسعه تاریکی چیزی حاصل نمی شود. خیلی ها که صدایشان به ادعا بلند است، دست از خدمت کوتاه دارند. دست هایشان زمانی چند برابر از آستین بیرون می زند که قرار باشد از سفره، لقمه ای چرب بردارند.

نمی خواهم مطلبی را که به نام بسیج و بسیجی برکت می یابد به «تعریف اضداد» خراب کنم. به همین بسنده می‌کنم که بسیجی آن بود که در جبهه دیدیم. آن است که امروز هم به همان قاعده ایثار، راه شهدا را می رود. غیر این باشد، بسیجی نیست. باید برای خود شناسنامه دیگری دست و پا کند.

مناجات و حکایات

الهی از بنده با حکم ازل چه برآید و بر آنچه ندارد چه باید. کوشش بنده چیست؟ کار خواست تو دارد، به جهد خویش نجات خویش کی تواند؟

مناجات نامه خواجه عبدا... انصاری/ مناجات شماره ۱۴

کار، خواست تو دارد

هنر روز



اثری از محمدرضا میری هنرمند مشهدی که برای همدردی با مردم مظلوم فلسطین و در محکومیت رژیم کودک کش صهیونیستی خلق شده است.

شوخی بی‌شوخی

یادداشت های یک مسئول



مهدی محمدی
طنزپرداز

امروز کارمندی را دیدم که داشت گریه می‌کرد. رفتم جلو و پرسیدم: چیزی شده؟

- حقوقمون ۱۸ درصد بیشتر شده.
- ناراحتی؟
- نه، ناراحت چرا.
- پس چرا داری اشک می ریزی؟
- گریه چیه؟ این اشک شوقه! از خوشحالی بابت این ۱۸ درصد. اصلا کاش بودجه ای که قراره صرف افزایش حقوق ما بشه، به صدا و سیما می دادند تا باز هم مثل همیشه برنامه های فاخر و زیبا و جذاب بسازه.
- پس خودت چی؟
- حالا من اگه حقوقم کفاف زندگی رو نداد میرم تاکسی تلفنی، تاکسی اینترنتی، خلاصه جای دیگه کار می‌کنم. ولی صدا و سیما چه‌کار کنه؟ نمیشه رئیس محترم سازمانی به اون بزرگی بره مسافرکشی تا سازمانش بودجه کم نیاره. مردم چی می‌گن؟
- عیبی نداره. اونا رو هم تأمین کردیم.
- نمیشه که هم حقوق ما این قدر زیاد بشه، هم بودجه اون ها تأمین بشه. ازکجا می تونید پول همه این ها رو تأمین کنید؟
- نترس، حالا یک کاری اش می‌کنیم.
- مثلا چه‌کار؟
- تو خودت چقدر حقوق می‌گیری آقای کارمند؟
- من ۹ میلیون.
- خب دیگه. سال دیگه حقوقت با این ۱۸ درصد، بالای ۱۰ میلیون می رسه. سال آینده از حقوق های بالای ۱۰ میلیون هم مالیات کسر میشه. این یعنی اون ۱۸ درصد واقعا ۱۸ درصد نیست. تازه تورم هم هست.
- این چه حرفیه؟ تورم چه سودی برای شما داره آخه؟
- ما از بعضی چیزها ۱۰ درصد مالیات برارزش افزوده می‌گیریم. حالا جنسی هم که یک میلیون گرون بشه، یعنی ۱۰۰ هزار تومن بیشتر ازش مالیات گرفته میشه.

کارمند دوباره شروع کرد به اشک ریختن.

- چیه؟ هنوز داری اشک شوق می ریزی؟

همان طور که اشک هایش را پاک می‌کرد.

- گفت: نه دارم گریه می‌کنم. دست خودم نیست، همش نگرانم دچار کسری بودجه بشید.

عکس روز

نقاشی فرش



چهاردهمین نمایشگاه تخصصی فرش دستباف در محل دائمی نمایشگاه بین المللی مشهد میزبان علاقه مندان بود.

در این رویداد انواع فرش های اصیل هنر دست زنان و مردان ایرانی چشم نواز بازدیدکنندگان بود.

عکس: محمد حسن صلواتی/شهرآرا